

روش کلامی شیخ طوسی

دکتر عبدالمحسن مشکوة الدینی دانشیار فلسفه در دانشگاه مشهد

علم کلام را پیشوای معتزله «واصل بن عطاء» پدید آورد و این علم در آغاز با کمال سستی و بی‌بایگی بر اساس تقلید و تعصبهای کورکورانه و مجادلات لفظی پوچ بوجود آمد. لکن بعدها سیر تکاملی خود را پیموده جنبه تحقیقی بخود گرفت و شخصیتهای برجسته شیعه که اصول کلامی را از معتزله فرا گرفتند بر تحقیقات و استحکامش افزودند.

بعد از ترجمه شدن کتب فلسفی در عصر مأمون شیخ معتزله «ابوالهذیل علاف» و دیگران مانند معمر و نظام و افراد دیگر که دانشمندان معروف آنان بودند عقاید دینی را با مبانی فلسفی ثابت کردند و تفاوتی که با فلسفه دیگر داشتند آن بود که بر فلسفه‌های حسی و مادی قدیم دست یافتند و با فراگرفتن بسیاری از قوانین علم طبیعی در صدد برآمدند که از طریق استدلال تجربی و مشاهدات عینی برونی و درونی حقایق ایمانی و اصول دین را ثابت کنند و همین امر سبب شد که فلاسفه عقلی مسلک آنها را دور از تحقیق خواندند و روش استدلال آنها را تمثیلی و کم اعتبار دانستند اما باید گفت روش آنان به استقرائی و تجربی از روش تمثیلی نزدیکتر بود هرچند که بعضی از ایشان اصطلاحات تمثیلی را بکار برده باشند.

شیخ طوسی و علم کلام

شیخ طوسی علاوه بر آنکه در علم لغت و تفسیر

و رجال و حدیث و اصول فقه که رشته اختصاصی او بود سرآمد گردید. در اصول فلسفی و کلامی نیز زبردستی کامل داشت. نکته اینجاست که مطالب بسیار دقیق علمی و فلسفی که در کتب اهل تحقیق از فلاسفه اسلامی و غیر اسلامی در مورد خصایص ذاتی امور ارادی و قوانین مربوط به فعل و انفعالات طبیعی بعدها آشکار گردید. ملاحظه میشود که شیخ طوسی از همان مسائل استفاده کرده است.

اصول فلسفی مورد استفاده در علم کلام

معتزله برای اثبات مقاصد خود به چند اصل کلی استناد جستند و شیخ طوسی آن اصول را به نحو کاملتری بیان کرده و برای اثبات مقاصد خود آورده است و دو اصل که از همه کلی‌تر و مهمتر است اینک ذکر میشود:

اصل اول

آنست که قدرت و اراده خصایص ذاتی معینی دارند که فقط در موجود زنده و ادراک کننده یافت میشود و قوانین علیت به طبیعت اجسام بی‌جان اختصاص دارد.

شیخ طوسی برای توضیح این مقصود چهار خاصیت ذاتی برای فعالیت‌های ارادی آورده است که در طبیعت هیچیک از آنها نیست بلکه اضداد آن

خاصیتها در طبیعت موجود است و از آن خاصیتها این قوانین بوجود آمده‌اند:

۱- قانون اول آنستکه اثر طبیعت همیشه همزمان با وجود موضوع است زیرا وجود معلول باوجود علت در يك زمان آغاز می‌گردد برخلاف نتایج اعمال ارادی که اولاً باید شخصی انجام دهنده وجود داشته باشد و کاری انجام بدهد و بعد از آن نتیجه عمل تحقق خواهد یافت بنابراین، وجود نتیجه عمل ارادی باوجود شخص انجام دهنده در یکزمان آغاز نمی‌شوند. بعلاوه نتیجه کار ارادی بعد از انجام یافتن کار ازوجود انجام دهنده بی‌نیاز خواهد گردید.

۲- قانون دیگر آنستکه طبیعت همیشه قریب با جبر است یعنی صادر شدن اثر از علت طبیعی حتمی و معین و مسلم است برخلاف کارهایی که بوسیله قدرت انجام می‌شود که امکان فعل و ترك هر دو با آن همراه است.

۳- تفاوت دیگر آنکه از هر طبیعتی فقط يك نوع از اثر ظاهر میشود و از هر فرد علتی فقط يك فرد از معلول بوجود می‌آید و تغییر یافتن آن ممکن نیست مثلاً هیچگاه ممکن نیست از آتش سردی و از یخ گرمی پدید آید برخلاف قدرت که کارهای متضاد ممکن است از آن حاصل شود و شخص قادر میتواند به جای يك کار ضدش را اختیار کند.

۴- اثر طبیعت همیشه یکنواخت است و بدون شدت و ضعف و تندی و کندی واقع میشود و تاوقتی تغییری در مبدأ صدور اثر حاصل نشود یعنی ضمیمه‌ای پیدا نکند یا از آن نگاهد در نحوه صادر شدن اثر تغییری روی نخواهد داد برخلاف کار ارادی که تندی و کندی و شدت و ضعف کار به میل و اراده شخص بستگی دارد.

شیخ طوسی هر کدام از این قوانین را وسیله برای اثبات حکم معینی قرار داده است.

۱- اثبات وجود خالق:
وجود خالق جهان و صفات و خصایص ذاتی او را از قانون اخیر ثابت و چنین توضیح داد که اختلافات و تفاوت‌های وقایع طبیعت و گوناگون بودن موجودات از

آن حکایت میکند که برای جهان سازنده‌ای موجود است که غیر اجسام است زیرا تنوع کار و گوناگون بودن نتایج عمل دلیل است بر آنکه مبدأ اصلی، اجسام را عالمانه و حکیمانه ساخته و هر کاری را به تناسب مورد خود انجام داده است بنابراین طبیعت و امور مربوط به آن مبدأ وجود اشیاء نیستند زیرا خاصیت ذاتی طبیعت یکنواخت بودن اثر است.

شیخ طوسی در اینجا هفت عقیده از مذاهب مادی و فلسفی قدیم را که منکر وجود خدا بوده‌اند و اکنون نیز پیروانی دارند به تفصیل ذکر کرده و یکایک آن عقاید را با استفاده از قوانین ثابت در علوم طبیعت که هنوز هم پایه‌های اساسی علمند باطل کرده است.

۲- حدوث عالم:
نتیجه دیگری که شیخ طوسی از قانون اول گرفته حدوث عالم است. شیخ میگوید وجود خالق عالم که با اصل چهارم ثابت گردید و معلوم شد که باید زنده و توانا و دور از قوانین علیت باشد وجودش بلاآغاز است اما همه چیز غیر از او آغاز وجودی دارد زیرا جهان با اراده ساخته شده است و نتیجه عمل ارادی بعد از انجام دادن عمل حاصل خواهد شد و عمل بعد از وجود انجام دهنده آغاز میگردد و از اینجا عقاید کسانی را که وجود ماده و جسم و زمان را قدیم می‌دانند باطل کرده است.

۳- انکار واسطه مابین خالق و مخلوق:
نتیجه دیگری که از اصل اختلافات امور ارادی با طبیعی گرفته شده انکار لزوم واسطه مابین خالق و مخلوق است و شیخ طوسی از قانون سوم این اصل، وجود وسایط آفرینش را هر چه باشد باطل کرد برخلاف فلاسفه عقلی که به استناد قاعده «الواحد لا یصدر منه الا الواحد» که مربوط به قوانین علیت است وجود عقول مجرد را ثابت کردند تا واسطه ایجاد موجودات بسیار باشند. شیخ طوسی از آنجا که در امور ارادی منکر قوانین علیت بود و خلقت جهان را ارادی می‌دانست وجود هر گونه چیزی را که واسطه ایجاد گردد و خداوند

آنرا علت متوسط قرار داده باشد با بیانی مبسوط باطل کرده است و خواجه نصیرالدین طوسی نیز در چند جا و مخصوصاً در دومورد از کتاب «تجربیدالاعتقاد» و «رساله فصول نصیری» کارهای ارادی را از دایره قوانین علیت خارج کرده و وجود وسایط را منکر شده است زیرا لزوم وحدت اثر مربوط به قوانین علیت و منحصر در طبیعت است اما موجود زنده و ادراک کننده که دارای قدرت است کارهای بسیار می تواند انجام دهد و سازنده دانا و توانا که دور از جبر است هرچه را بخواهی می تواند بیافریند.

۴- انکار جبر از عمل خالق متعال:

شیخ طوسی با استفاده از قانون دوم علیت جبر را از مقام خالقیت برداشت زیرا جبر مربوط به طبیعت است و جسم بیجان ممکن نیست اثر خود را بگذارد و اثر یا مؤثر همیشه همراه است، لکن موجود زنده و توانا هیچگونه جبری در کارش نیست و می تواند کار معینی را انجام بدهد یا ندهد و جبر دینی که مربوط به علیت اراده های ازلیه نسبت به حوادث عالم است در مورد اقسام جبر بیان خواهد شد.

اصل دوم

مبادی فعالیت های ادراکی از نکته های دقیق کار معتزله این بود که بعد از آنکه خصایص اصلی فعالیت های ادراکی را از آثار طبیعی فرق گذاشتند مبادی فعالیت های ادراکی را نیز متفاوت یافتند و رویهمرفته منشاء افعال و آثار را چهار قسم کردند که هر یک از آنها اختصاص به قسم خاصی از کارهای ارادی و آثار غیر ارادی دارد بدین قرار که ذکر میشود:

۱- جبر علی:

که مبدأ آثار طبیعی است و آن عبارت از رابطه مخصوصی است که مابین بعضی از حالات جسم با حالات دیگرش موجود است که موجب قطعی شدن وجود آن اثر می شود و احکامش ذکر شد و گفته شد که اختصاص به امور طبیعی و کارهای غیر ارادی

دارد که مشمول قانون علیت هستند. البته به این معنی که:

۲- جبر دینی:

و آن بر طبق عقیده جبریه است که کلیه حوادث جسمانی و فعالیت های مردم را به اراده های ازلیه نسبت می دهند و می گویند وقوع حوادث قطعی و مسلم است زیرا اراده های خدائی که از ازل بوده اند اقتضای آن حوادث را دارند و تحقق آن امور جبری و حتمی است و هیچ گونه تغییری در جریان امور ممکن نیست حاصل شود و شاید اصل این عقیده از رواقیان قدیم یونان گرفته شده باشد و آن نیز قسمی از همان جبر علمی است.

۳- جبر خلقی:

که ملکه عملی به شایسته کاری و حب فضیلت است یا عکس آن و ملاک حکمت عملی همان رغبت به شایسته کاری و عشق به فضیلت است.

۴- مبادی اعمال فکورانه:

اصلاً با جبر علی سازگار نیست زیرا مرجع عمل فکورانه محاسبه نفع و ضرر یا صلاح بینی است و در زمینه قدرت تحقق خواهد یافت و مرجع اعمال فکورانه را اغراض یا دواعی می نامند و قوانین چهارگانه مربوط به آن ذکر شد که از هیچ جهت با جبر علی سازگار نیست.

شیخ طوسی بر اساس مبانی معتزله در مورد کارهای الهی جنبه علیت و جبر را باطل کرد و در فصل مخصوصی ثابت کرد که انجام هیچ کاری بر خدا حتمی نیست همیشه انجام دادن هر کاری یا ترکش برایش میسر است. معتزله اراده های ازلیه و جبر علیت را از کارهای الهی و ایجاد حوادث برداشتند و جبر خلقی را که اراده خیر یا رغبت به شایسته کاری و فضیلت است به جای اراده های ازلیه گذاشتند و شیخ طوسی در فصل خاصی از کتاب خود بر همین مبنا ثابت کرده است که انجام دادن ظلم و ستم برای خدا ممکن است و بر آن قدرت دارد و با این بیان جبر علی یا اقتضای ضرورت را از کارهای خداوند که ارادی است باطل کرد اما در

فصل بعد از آن ثابت می‌کند که ممکن نیست کار زشت و ظلم و ستم از خدا سر بزنند بنابراین جبر خلقی را که رغبت به فضیلت است به جای جبر علی قبول کرد و عدل را که از اصول کلی معتزله و عدلیه است بر اساس خلقی ثابت کرده‌اند.

حدود جبر علی

شیخ طوسی بر اساس مبانی معتزله جبر دینی را در مورد حوادث جسمانی انکار کرد و ثابت کرد که اعمال انسانی مربوط به قدرت خود انسان است و مجبور نیست. اثرهای اجسام نیز از طبیعت خود جسم صادر میشود و سکون و حرکت جسم است نه کار خدا، خداوند انسان را صاحب قدرت و جسم را ذی‌اثر آفرید و انسان با قدرت خداداده کارها را به میل خود انجام می‌دهد و مسئول کار خود است بنابراین این جبر علی اختصاص به طبیعت غیر ادراکی دارد.

معتزله و مذهب ذری

معتزله برای فرار از قانون علیت به مذهب ذری گرائیدند و قدرت الهی را شامل همه چیز قرار دادند. توضیح قضیه آنست که فلاسفه قانون علیت و جبر را در طبیعت پذیرفتند و گفتند خداوند صورتهای نوعیه را که ممیز ذاتی و جوهری اجسام معین است در جسم آفرید تا علت صدور اثرهای مخصوص باشد و بواسطه صورتهای نوعیه مخصوصی است که از هر جسمی اثر معینی صادر میشود بنابراین صادر شدن گرمی از آتش و سردی از یخ و خاصیتهای سایر اجسام قطعی و مسلم است و هیچ یک از آنها مربوط به خدا نیست بلکه لازمه وجودی طبیعتها و اجسام مخصوص هستند. معتزله با آنکه همین عقیده را داشتند نمی‌خواستند دست خدا را از کار طبیعت کوتاه کنند و چون لازمه این عقیده آن است که وقتی علت تحقق یافت نسبت به آثار خود بی‌نیاز از خالق باشند زیرا اثر لازمه وجود آنها است و نیز جبر و حتمی بودن اثر را منافی با حریت اراده و قدرت می‌دانستند از اینجهت راهی می‌جستند که ریشه جبر و علیت را از جا برکنند تا طبیعت را در صدور اثر همیشه نیازمند بوجود خالق

بهمین ملاحظه مذهب ذری و انکار صور نوعیه را اختیار کردند. اتمیان قدیم از قبیل ذیمقراطیس می‌گفتند ذرات جسم تا از هم جدا باشند دارای هیچ خاصیتی نیستند و حتی وزن و سنگینی و سبکی را خاصیت کیفیت اجتماع اجزاء بهم پیوستند حرکات مخصوص آنها که گاهی در حال نزدیک شدن بیدیکر و گاهی در حال تفریق هستند سبکی و سنگینی اثرهای مخصوص را ظاهر می‌کنند.

متکلمین اسلامی نیز تألیف یعنی فراهم شدن ذرات با یکدیگر را مبداء آثار جسم قرار دادند و آنرا کار خداوند دانستند و گفتند اکوان که عبارت از حرکت و سکون اجتماع و افتراق ذرات است عمل دائمی خداوند است و بقدرت خود حرکت و سکون و اجتماع و افتراق را که نتیجه حرکت است می‌آفریند و همیشه نسبتهای مابین ذرات و اوضاع داخلی اجسام را که منشأ علیت و اثر است تغییر می‌دهد بنابراین علیت ثابت در طبیعت موجود نیست و منشأ علیت که اوضاع حرکات ذرات است با اراده الهی در تغییر دائمی هستند و با این بیان قدرت الهی را شامل همه چیز دانستند. شیخ طوسی در جاهای مختلف از کتاب خود بهمین مطالب اشاره کرده و همین عقیده را داشته و گفته است که قدرت الهی شامل جواهر و اعراض موجودات است.

انکار تاثیر اوضاع فلکی در حوادث جهانی

مسئله دیگری که معتزله برای تعمیم قدرت الهی آوردند انکار علیت و سببیت فلکی نسبت به حوادث جسمانی بود که فلاسفه آنرا واسطه مابین حادث و قدیم و سبب تحقق حوادث اینجهانی میدانستند. فارابی تاثیر غیرطبیعی اوضاع فلکی را به شدت مورد انکار قرار داده بود و شیخ طوسی نیز زنده بودن ستارگان و تاثیر اقترانات و نسبتهای مابین آنها را در حوادث عالم باطل کرد و ثابت نمود که ستارگان از جنس سنگها و اجسام بیجان هستند و این عقیده پیشرفت علمی بزرگی در دوران قدیم اسلامی بوده است. نکته‌های بزرگ کلامی و علمی دیگر در نوشته‌های شیخ طوسی بسیار است که باید به هنگام فرصت کافی عرضه شوند.